



10 اپریل 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

مشکل اصلی در موجودیت "تیکه داران قومی" است، نه در "ذات و جوهر اقوام"!

عریضی خدمت برادر محترم آقای محمد نعیم بارز:

تشکر از تبصره شما تحت عنوان: «نقدی بر تبصره محترم دوکتور سید عبدالله کاظم، در ارتباط به نوشته ای بسیار ارزشمند تحت عنوان استعمار درون قومی، تجارت سیاستمداران ناکام» از نویسنده محترم عبدال بصیر! [عبدال بصیر عظیمی] که در سایت محترم آریانا افغانستان آنلاين (مورخ 8 اپریل 2019) به نشر سپردید.

خوش شدم که نوشته فوق الذکر مرا خوانده و در زمینه تبصره کرده اید، اما بیشتر خوش می شدم، اگر "نقد" شما مبتنی بر متن دقیق نوشته من می بود و نه در حاشیه آن. به نظرم نوشته شما کمتر ماهیت یک نقد را، بلکه بیشتر شکل یک تبصره را داشت و خواسته بودید برحواشی موضوع ابراز نظر فرمائید که حق شما است. در این ارتباط میخوام توجه جناب را شما به چند نکته ذیل معطوف دارم:

1 - در یک قسمت تبصره اول خود نوشته اید: «در ذات و جوهر انسان و اقوام نیز تضاد و دشمنی علیه یکدیگر نیست، اینکه افراد و گروه ها هر کدام در قدم نخست در پی منافع خود هستند، یک امر طبیعی است...»

محترماً! در نوشته اینجانب درباره تضاد و دشمنی در ذات و جوهر انسان و اقوام بین همدیگر تذکری داده نشده است، بلکه تأکید من در آن بوده که این مشکل را بین اقوام همین تیکه داران قومی برای حفظ منافع خود ایجاد کرده و در بازی های قدرت طلبانه خود پیهم بر شدت آن می افزایند. حتی این تیکه داران برای رسیدن به قدرت و مقام در بین قوم خود نیز اختلاف و خصومت را دامن میزنند. توجه بفرمائید به متن آن مقاله که چنین نوشته بودم:

«بسیاری ها افغانستان را به گل زاری از اقوام تشبیه کرده اند که در آن هر گل رنگ و بو و زیبایی خود را دارد. این گفته وقتی به معنی واقعی آن تحقق می یابد که هر قوم خود را در آئینه ای یک ملت واحد ببیند و رهبران آن قوم در پی گرفتن امتیاز شخصی و فوقیت از دیگر اقوام ساکن کشور نباشد. متأسفانه که در افغانستان موضوع جناح بندی های قومی بیش از هر وقت دیگر به اوج خود رسیده و کشور را با وضع خطیر مواجه ساخته است. بر علاوه کشمکش قدرت در بین چند قوم نسبتاً بزرگ، رقابت ها در داخل هر قوم موجب ایجاد تفرقه، در داخل اقوام نیز گردیده، طوری که در مبارزه درون قومی، یکی در پی اغواء و امحای دیگر بر آمده، عاقبت آن جز برهم خوردن نظم و ایجاد بی ثباتی در کشور، چیزی دیگر نخواهد بود.»

در کجای متن فوق از این قلم سخن از تضاد و دشمنی در ذات و جوهر انسان و اقوام بین همدیگر آمده است که شما به آن اشاره کرده اید؟ شما میدانید که نقد یک نوشته اصولاً باید متکی بر متن و مفهوم دقیق آن نوشته استوار باشد، نه در حاشیه آن. موضوع اصلی مقاله روی نقش تیکه داران قومی می

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

چرخید، نه در مورد خصوصیت ذاتی و جوهری اقوام کشور. وقتی شما مقاله محترم آقای عبدالبصیر عظیمی را "بسیار ارزشمند" دانسته اید، نوشته اینجانب نیز در همان راستا و به تاسی و تأیید آن بوده است.

2 - اینکه نوشته بودم: «هر قوم خود را در آئینه ای یک ملت واحد ببیند و رهبران آن قوم در پی گرفتن امتیاز شخصی و فوقیت از دیگر اقوام ساکن کشور نباشد»، مورد تأیید شما قرار گرفته و آنرا «از لحاظ اخلاقی یک آرزوی نیک» پنداشته اید، و اما شما انرا بزعم خود «یک آرزو و توقع انتزاعی [شاید هدف انتزاعی باشد؟] و دور از واقعیت عینی» دانسته اید گویا به این دلیل که: «طبیعتاً هر فرد انسانی نخست به دنبال منفعت خود، فامیل و قوم خود است و در قدم دوم در اثر بالا رفتن درک و معرفت، ضرورت دفاع از منافع ملی و بشری نیز احساس و مطرح میگردد...»

در اینجا به نظر شما فقط منافع ملی و بشری و ضرورت دفاع از آن وقتی مطرح میشود که درک و معرفت در جامعه بالا برود، در غیر آن بزعم شما: رفتن دنبال منفعت خود، فامیل و قوم یک پدیده طبیعی است. این گفته معنی میدهد که منافع شخصی، فامیلی و قومی یک اصالت طبیعی و ذاتی انسان بوده و منافع جمعی و ملی در یک کشور به حیث اصالت اکتسابی و آنهم ناشی از بالا رفتن سطح درک و معرفت محسوب میشود. در این طرز فکر یک باریکی وجود دارد و آنهم به این ارتباط که هرگاه در یک کشور امنیت، حاکمیت قانون، نظم و اداره موجود نباشد، منافع شخصی، گروهی و قومی فقط بوسیله زور و فشار و حتی جنگ تحقق می پذیرد که در زبان عوام به آن نام "سوته کراسی" را داده اند، چنانچه وضع در این چند دهه در کشور به همین سمت روان بوده است.

در عین زمان جناب شما اعتراف میکنید که: «در نهاد هر انسان و هر قوم یک مقدار خصلت و انگیزه هموعی و یاری با دیگران نیز نهفته است، اگر چنین نبود اقوام ساکن در سر زمین های دیگر چون امریکا، آلمان، فرانسه و هندوستان با آن همه کثرت قومی پس از جنگ و جدال و فراز و نشیب های تاریخی به ملت ها مبدل نمی شدند و به تشکل احزاب واقعا ملی و دیموکراتیک دست نمی یافتند.»

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که در بسا کشورهای جهان که از اقوام و نژاد های مختلف تشکیل شده اند و سطح درک و معرفت شان هنوز هم چندان بالا نرفته است، اما آنها توانسته اند در سایه ثبات، تفاهم و تساند و در یک فضای مشترک باهمی ملی و نظم معمول با پیروی و اطاعت از حاکمیت قانون زندگی آرام و بدون دغدغه را پیش ببرند. اگر استدلال شما مبنی بر ذاتی بودن تمایل انسان به منافع شخصی، و قومی صدق میکرد، باید به جز چند کشور که مردم آن از درک و معرفت بالا برخوردار اند، در دیگر ساحات و کشورهای جهان باید وضع مثل کشور ما می بود، که چنین نیست.

3 - اگر قبول کنیم که: «طبیعتاً هر فرد انسانی نخست به دنبال منفعت خود، فامیل و قوم خود است»، پس در نتیجه این دیدگاه جامعه نیز باید به یک حالت سکون ذاتی مواجه باشد یا به عبارت دیگر یک حالت "ستاتسکو" قرار گیرد، درحالیکه اعتراف میکنید که در بعضی کشورهای دیگر با بالا رفتن سطح درک و معرفت ملل آنها پس از جنگ و جدالها توانسته اند به یک ملت تبدیل شوند و احزاب دموکراتیک و ملی را به وجود آورند. این عین همان توصیه و خواست اینجانب است که جامعه ما باید از حُب منافع شخصی و گروهی به حیث یک حالت "ستاتسکو" بیرون شود و قدم بقدیم بسوی یک دینامیزم بیشتر مبتنی بر منافع ملی حرکت کند که در آن منافع شخصی، گروهی و قومی از نظر رجحان در قدم دوم قرار گیرد. مسلم است، اگر اینچنین "دینامیزم" و تحرک تکاملی در جامعه براه

د پانوی شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

نیفتند، جامعه بصورت قطعی در چرخ "دائره خبیثه یا شیطانی مصیبت" (Vicious Circle of Calamity) گیر می ماند و چرخیدن متواتر بدور همین دائره بر شدت مصیبت می افزاید. در اینصورت حرکت بدور دائره خبیثه حیثیت یک "طلسم" را دارد، طوری که اینجانب به آن اشاره کرده و نوشته بودم: «تا زمانیکه این طلسم نشکند و قدرت نمائی های قومی پایان نیابد و بجای قوم گرایی به ملت گرایی توسل جسته نشود و احزاب قومی جای خود را به احزاب واقعی سیاسی ندهند، کشور نمی تواند در راه دموکراسی، حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی و نظم و ثبات قدم استوار بر دارد و برای همیشه در این مرداب گیر خواهد ماند.»

4 - اینکه جناب شما در تبصره دوم خود می نویسید: «ارجحیت و منفعت قایل شدن فرد به خود نسبت به دیگری و مبارزه و رقابت گروه های قومی و حزبی بر سر خواست های شان در جامعه قومی یک امر طبیعی بوده و طوری که گفته شده طلسمی نیست که انسان ها در آن گیر مانده باشند... این خیالات و تصورات واهی ما را از دیدن و شناخت واقعیت های عینی و راه و چاره رهایی از مشکلات و بن بست ها غافل و به دور نگاه می دارد، اما خوشبختانه در افغانستان هیچ یک قومی، سر زمین و مال و ملک قوم دیگری را تصاحب نکرده و استبداد و استثمار بر قوم و یا اقوامی روا نداشته که آن قوم و یا اقوام دیگری برای احقاق حق شان با قوم مستبد و استثمار گر بجنگند.»

محترما! در اینجا بار دیگر شما از نقد مبتنی به متن بدور رفته و در حاشیه موضوع سخن می گوئید. من در هیچ جایی چنین متنی را ننوشته ام که گویا بزعم شما: یک قوم سرزمین و مال و ملک قوم دیگری را تصاحب کرده و یا استبداد و استثمار بر قوم یا اقوام دیگر را روا داشته باشد. این متن توضیحی از خود شماست، نه از من، لذا با نقد بر نوشته من ارتباط نمیگیرد. امید است از این به بعد متوجه رعایت اصول نقد نویسی باشید!

در اینجا با شما موافقم که خوشبختانه مشکل ذاتی و طبیعی در بین اقوام کشور وجود ندارد، اما تأکید اینجانب در نقش منفی رهبران نام نهاد قومی است که به طور مستقیم و غیرمستقیم ذهنیت قوم گرایی را بین اقوام باهم برادر و برابر کشور تزریق میکنند و این واقعیتی است که نمیتوان از آن انکار کرد. مقاله ارزشمند محترم عبدالصیر عظیمی که اینجانب آنرا در ضمیمه نوشته مختصر خود باز نشر کردم، اساساً برای روشن ساختن مزید همین موضوع نوشته شده است. توجه بفرمائید به یک قسمت از نوشته موصوف که می نویسید:

«با نزدیک شدن موسوم انتخابات، نه تنها "قومیت" هر روز مورد توجه زیادتیر قرار میگیرد، بلکه استراتژی اصلی برخی از سیاستمداران ناکام، سرمایه گذاری روی جلب حمایت های قومی و دامن زدن به موضوعات قومی است؛ حمایتی که می تواند پوششی مناسب برای عملکرد ضعیف و راهی برای فرار از مسوولیت و پاسخگویی باشد. اما این روند می تواند اقوام را در مقابل هم قرار داده و آن ها را وادار به واکنش های احساسی و هیجانی به نفع موجسواران قومی کند. در واقع قومیت یک تجارت است؛ تجارتی مشترک که به توافق سیاستمداران ناکام از اقوام مختلف صورت میگیرد.»

آقای عبدالصیر عظیمی در ادامه می افزاید: «این سیاستمداران ناکام اول با نیازسنجی بازار سیاست، طرح های موزیانه خود را عملی ساخته و خودشان مانند یک قهرمان پوشالی ظهور، موجسواری و از آن بهره برداری می کنند؛ و در نهایت «قوم» خود را در مقابل "قدرت" دادوستد می کنند. ولی اقوام بی چاره و بی خبر از معاملات قدرت، نعره های مرده باد و زنده باد سر می دهند و زیر آفتاب و باران مشت به هوا می کوبند تا شاید تغییری در دسترخوان آن ها ایجاد شود..... توطیه های خیالی و ساخته و

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

پرداخته سیاستمداران ناکام باعث دامن زدن موضوعات قومی و تحریک اقوام علیه یکدیگر می‌شود و بستر را برای ظهور و مانور آن‌ها به عنوان ناجی‌های اقوام فراهم می‌سازد. این سیاستمداران با شعله‌ور کردن جرقه‌های کوچک قومی، منافع شخصی و تیمی خود را در لابه‌لای آن انجینری می‌کنند و نهایتاً آن را به دست می‌آورند.»

5 - یک تعداد از ما افغانها عادت کرده ایم که بار مسئولیت های اوضاع جاری کشور را از شانه های خود دور کرده و آنرا به شانه های بیگانگان و کشورهای خارجی اندازیم، چنانچه جناب شما نیز به این موضوع اشاره می فرمائید: «اگر جنگی در کشور هست که واقعا هست، اما گذشته از دلایل متعدد، به این لحاظ از جانب دولت های اجنبی و اجیران شان جنگ ها علیه کشور ما تحمیل شده است که آن دولت ها ضعف و زوال شان را در موجودیت و قدرت گرفتن مردم و ترقی کشور ما تصور می کنند.»

جای شک نیست که مداخلات خارجی و دسایس مختلف آنها در رویداد های جاری کشور تأثیر دارند و آنها در پشت پرده نقش بازی میکنند، اما باید اعتراف کرد که دست های آنها اغلب از آستین خود ما بیرون شده اند. اگر ما فریب حيله ها و دسایس آنها را نخوریم و عاقلانه به روی منافع جمعی و ملی خود حرکت کنیم و از منافع شخصی و گروهی اعم زبانی، مذهبی و یا نژادی در قبال منافع ملی بگذریم، یقین داشته باشید که دسایس آنها گارگر نمی افتد.

اینکه به گفته شما: «در میان نخبگان و روشنفکران و دانشمندان کشور از هر قوم کسانی هستند که ضمن جست و جوی منفعت شخصی در پی تأمین منافع ملی نیز هستند»، درست است، اما با تأسف استند عده دیگر از این قشر که گاه گاهی به اعمالی دست می یازند و حرفهای می زنند که در عاقبت موجب بروز احساسات قومی و برخوردهای ذات البینی عده ای از نخبگان و روشنفکران میگردند و تشنج جاری می افزایند. (طورمثال برخوردهای اخیر در موضوع "پته خزانة" وانعکاسات آن در بین حلقه های روشنفکر کشور و تحریک احساسات قومی - زبانی)

6 - جناب شما از پراگراف سوم نوشته من این متن را اقتباس کرده اید :

«نگاهی به لیست کاندید های ریاست جمهوری و انتخاب معاونین شان نمونه دیگر از این بازی قومی است که هر کاندید سعی کرده تا معاونین خود را از سر بر آوردگان قومی ظاهراً با داعیه مشارکت سیاسی اقوام در ساختار قدرت، اما در واقع به هدف حصول رأی آنها انتخاب نماید، در حالیکه اکثر این معاونین با اجندای کاری کاندید همنا و هم فکر نیستند. واضح است که در صورت موفقیت کاندید و رسیدن به مقام ریاست جمهوری، هریک از مؤتلفان قومی به سمت مطلوب خود برای جایگزینی وابستگان خود در هرم قدرت مبارزه خواهد کرد. اینجاست که تشنت و پراگندگی در اجرای امور در کشور باز هم از همین پدیده ریشه خواهد گرفت.»

شما ضمن تبصره بر متن فوق از من پرسیده اید که : «محترم آقای سید عبدالله کاظم! انتظار شما از جامعه عقب مانده قومی افغانستان چیست؟ این را هم نگفته اید که معیار انسان شایسته کدام است؟ آیا انتظار دارید به سلیقه شما همه افراد کاندید ریاست جمهوری، معاونین و تیم کاری شان از هر لحاظ انسان های شایسته ای باشند یا در غیر آن مردم منتظر باشند تا به وجود آید و فقط در آن صورت پا به عرصه "احزاب واقعی" معجزه ای صورت گرفته، جامعه از هر لحاظ رشد کرده مبارزه و رقابت بگذارند؟»

محترم آقای بارز! خدمت شما باید بعرض برسانم که توقع من و هزارها مثل من اینست که در حلقه یک تیم انتخاباتی لازم است اشخاصی دور هم جمع شوند که بروی یک نصب العین مشترک

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

قبلاً به تفاهم رسیده باشند و با اعتقاد و صداقت برای تحقق آن نصب العین یا پالیسی های مطروحه خویش دست بدست هم دهند، نه آنکه آنها ظاهراً در یک حلقه و اما در واقع هریک دنبال خواسته های خود بروند و برای جاگزینی وابستگان قومی و شرکای معاملاتی خود در ساختمان قدرت به رقابت و کار شکنی علیه یکدیگر پردازند. باز هم به تأکید میگویم طوری که در کشور در این مدت مشاهده شده است، در اثر تشکیل این نوع حکومت ها یعنی متشکل از ائتلاف قومی، مقام های دولتی نیز به شکل "مشارکتی" بین آنها تقسیم میگردند و در نتیجه موضوع "شایسته سالاری" و عدالت اجتماعی تحت الشعاع این وضع قرار گرفته ، نه تنها ماهیت دولت دستخوش خواسته های فردی و گروهی خاص میشوند، بلکه اصل "مشارکت مردمی" نیز مفهوم خود را از دست میدهد.

در این ارتباط جناب شما از من پرسیده اید که معیار انسان شایسته چیست؟ از این پرسش شما متعجب شدم و یادم از نوشته های چند سال قبل شما آمد که سرسختانه از موقف آقای حامد کرزی دفاع میکردید. ولی تصور میکنم که با تجربه حاصله از آنوقت، اکنون شما به مفهوم "شایستگی" برای یک مقام عالی دولتی حتماً پی برده باشید. امید است بطورمثال موقعیت و موقف آقای جنرال دوستم به حیث معاون اول ریاست جمهوری فعلی بتواند قناعت شما را فراهم سازد و از ورای آن به سؤال معیار شایستگی خود شما جواب ارائه بفرمائید. واضح است که جنرال دوستم محض به حیث "تانک رأی" در مقام معاون اول ریاست جمهوری معرفی شد، ولی در واقع او از نظر دانش، آگاهی اداری، نوشت و خوان، درک عمیق امور سیاسی، افهام و تفهیم و نیز از نظر همسوئی با پالیسی های رئیس جمهور شایستگی این مقام مهم را نداشت و هنوز هم ندارد. حضور مرحوم مارشال فهیم در مقام معاونیت اول ریاست جمهوری در دوره کرزی یکی دیگر از این مثالها است، چنانچه موصوف با وجود قرار داشتن در آن مقام، علناً در برابر رئیس جمهور موقف تهدید آمیز گرفت (بیانیه او در غازی سندیوم).

در مورد تکت انتخاباتی داکتر اشرف غنی برای انتخابات آینده ریاست جمهوری باید گفت که دفاع آقای امرالله صالح از موقف رئیس جمهور تا حدی مایه امیدورای است که در صورت رسیدن به ریاست جمهوری، آنها بتوانند موقف مشترک خود را حفظ نمایند و آقای داکتر سرور دانش قبلاً در مقام خود تاحد زیاد با رئیس جمهور همکار بود که امید است در آینده نیز به همین شیوه کار کند.

بهر حال امید است شرح مختصر فوق برای وضوح نظر اینجانب کافی باشد و اگر باز هم مورد قبول شما قرار نگیرد، آنرا به حیث تفاوت نظر بین ما پندارید و از ادامه بحث مزید مرا معذور دارید. به پناه خدای کریم باشید! با عرض حرمت و ارادت (داکتر سید عبدالله کاظم)